

مبانی و راهکارهای حقوقی - سیاسی مقابله با اتهام نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی از سوی جمهوری اسلامی ایران معصومه رمضانی^۱، طاهره ابراهیمی فر^۲، اردشیر سنایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

چکیده: پژوهش حاضر با کاربست شیوه کیفی مبتنی بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای (اسنادی) و روش تحلیلی - توصیفی، در صدد پاسخگویی به این سوال می‌باشد که اتهامات مطرح شده از سوی غرب مبنی بر «ناقض» کنوانسیون‌های حقوق بشر بودن جمهوری اسلامی ایران، بر چه مبانی‌ای استوار است؟ فرضیه پژوهش مبین آن است که این اتهامات مبتنی بر مبانی‌ای دوگانه مشتمل بر مبانی حقوقی و سیاسی می‌باشد؛ یافته‌های پژوهش با اثبات فرضیه مطرح شده، حاکی از آن است که این اتهامات مبتنی بر مبانی حقوقی (از جمله، عدم پذیرش و الحاق به برخی کنوانسیون‌های حقوق بشری به جهت وجود تعارضات حقوقی میان حقوق ایران و کنوانسیونها، اختلاف در تفاسیر و نیز وجود برخی اتهامات حقوقی و...) و نیز مبانی سیاسی (از جمله، رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر در ایران، امنیت‌شدن حقوق بشر و مناسبات بین‌المللی، اسلام ستیزی و عناد غرب با ایران) می‌باشد. با توجه به مبانی دوگانه مذکور، الحاق به کنوانسیون‌های حقوق بشری، تجدیدنظر و اعمال برخی اصلاحات در قوانین حقوقی ایران، استفاده از ظرفیت‌های فقهی - حقوقی اسلام و نیز استفاده از حق شرط، شکایت به دادگاه‌های بین‌المللی در زمره راهکارهای حقوقی و برخورد تهاجمی با اتهامات مطرح شده، شرکت در مجامع بین‌المللی و صدور بیانیه، نظارت هر چه بیشتر دولتمردان بر عملکرد بدنه دولت، در زمره راهکارهای سیاسی، پیشنهاد می‌گردد.

واژگان اصلی: نقض، کنوانسیون‌های بین‌المللی، حقوق بشر، حقوق زنان، شکنجه.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr_ramezani5260@yahoo.com

۲. دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

۳. استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه حقوق بشر، بخش قوام یافته‌ای از حقوق بین‌الملل با یک ساختار نهادی و دامنه کاربست جهانی است؛ بر این مبنای هر کشور، دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که در برگرفته تعهداتی درباره حمایت از حقوق بشر می‌باشد و بر طبق آن، کشورها متعهد گردیده‌اند که در قلمرو خود، محدودیتهایی را بر فعالیتهایی که حقوق بشر را نقض می‌کند، اعمال نمایند. با همه تلاش‌های صورت گرفته، اما بر طبق شرایطی، کشورها امکان همراهی و همگامی با اصول بین‌المللی تعریف شده در خصوص حقوق بشر را نداشته و لذا برخی کنوانسیون‌های حقوق بشر را به تصویب نمی‌رسانند و یا امکان پایبندی به تعهدات حقوق بشری خود را ندارند.

این عدم همراهی کشورها با اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی مبین آن است که با وجود همه اقدامات و تلاش‌های انجام شده توسط سازمان‌های بین‌المللی در حوزه دفاع از حقوق زنان، هنوز جهانیان نتوانسته‌اند به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند. علت این ناکامی‌ها را می‌توان در ناهمگونی مفاد این اسناد و کنوانسیونها با فطرت انسان‌ها و تحمیل نگرش‌ها در کنار جهانی‌سازی فرهنگ منحن غربی، جست‌وجو کرد؛ مضافاً اینکه، برابری جنسیتی، انسان‌محوری و آزادی‌های بی‌حد و حصر که مبنای تدوین کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های سازمان‌های بین‌المللی است، با آموزه‌های دینی و بومی بسیاری از ملت‌ها در تعارض است (باقری، ۱۳۹۹: ۴۹). این عدم همراهی همچنین زمینه‌ساز آن گردیده است که کشورها، «ناقض حقوق و تعهدات بین‌المللی» قلمداد گشته و به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، دارای مسئولیت بین‌المللی برای نقض تعهد بین‌المللی خود گردند و به واسطه محدودیت‌هایی که برای خود در فضای بین‌الملل ایجاد می‌کند، مسیر دستیابی به اهداف و منافع ملی خود را با دشواری‌هایی همراه می‌نمایند چرا که عرصه و فضای تعامل مثبت با دیگر بازیگران بین‌المللی را از دست می‌دهند.

جمهوری اسلامی ایران، از جمله کشورهایی می‌باشد که به واسطه تلقی از آن به‌عنوان یکی از عمده‌ترین ناقضین حقوق بشر، همواره متحمل فشارهای بین‌المللی در قالب تحریم‌های سیاسی و اقتصادی بوده و بیانیه‌های متعددی بر علیه آن از سوی مجامع بین‌المللی صادر گردیده است و بر این مبنای پرونده حقوق بشر ایران تاکنون در سه نوبت (۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸) در شورای حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته است و در هر یک از این بررسی‌ها، جمهوری اسلامی ایران شمار بسیار زیاد توصیه‌نامه دریافت نموده است که حجم قابل‌توجهی از آنها، مربوط به حقوق زنان، شکنجه و کنوانسیون‌هایی در این خصوص می‌باشد که بی‌شک با تصویب، پیوستن و همراهی با کنوانسیون‌ها و

حقوق قراردادی بین‌المللی مربوطه، ایران می‌تواند جایگاه بهتری در نظام بین‌المللی کسب نموده و از خود رفع اتهام نماید؛ چرا که عدم الحاق ایران به برخی از کنوانسیونهای حقوق بشری سازمان ملل متحد، بیش از همه ایران را در مظان اتهام عدم همراهی با حقوق بشر تعریف شده و لذا نقض این حقوق، قرار داده است.

با توجه به اینکه عمده‌ترین علل عدم الحاق ایران به کنوانسیونهای حقوق بشری، علل حقوقی می‌باشد، پژوهشگر بر این باور است که بررسی مفاد کنوانسیونهای مربوطه و نیز قواعد حقوقی جمهوری اسلامی ایران به منظور یافتن مفادی از کنوانسیونها که در تعارض با یکدیگر می‌باشد، درک صحیحی در خصوص مبانی حقوقی این قبیل اتهامات به ما خواهد داد و این امکان را برایمان فراهم خواهد نمود که با واقع‌بینی، اقدام به ارائه راهکارها و راه‌حلهایی حقوقی نمائیم که فرآیند الحاق ایران به این کنوانسیونها را تسریع بخشد و همچنین استدلالهای حقوقی مرصوصی در جهت رفع و مقابله با اتهام نقض کنوانسیونهای بین‌المللی از سوی ایران باشد. علیرغم تلاش‌های حقوقی کم و بیش صورت گرفته در این باره از سوی ایران، اما همچنان غرب بر مواضع تهاجمی و تقابلی خود در خصوص این کشور ایستادگی نموده و بر اتهام ناقض بودن ایران پافشاری می‌نماید. تدقیق در چنین موضعی حاکی از آن است که بخش از این قبیل جهت‌گیریها، صرفاً سیاسی بوده و مبنا و استدلالی حقوقی در پی ندارد.

بر این مبنا، نوشتار حاضر با تأمل بر مبانی حقوق و سیاسی اتهامات مطرح‌شده در خصوص ایران، درصدد است با پاسخ به این سوال که اساساً بر مبانی چه راهکارهای سیاسی و حقوقی‌ای می‌توان اتهام «نقض کنوانسیونهای بین‌المللی از سوی جمهوری اسلامی ایران» را بی‌اثر نمود؟ به ارائه راهکارهایی سیاسی - حقوقی در این باره اقدام نماید تا در سایه اعمال چنین راهکارهایی، ایران نه تنها خود را از اتهامات حقوق بشری مبری نموده و از فشارهای بین‌المللی به منظور التزام هر چه بیشتر به رعایت حقوق بشر می‌کاهد، بلکه با بهبود وجهه بین‌المللی، عرصه و فضای تعاملات بین‌المللی مثبت برای آن، هموارتر می‌گردد.

۱- چهارچوب مفهومی

به‌طورکلی، رد یا مقابله با اتهام نقض حقوق بشر، مبانی هیچ نظریه در حقوق بین‌الملل نمی‌باشد؛ بر این مبنا، پژوهشگر به‌منظور تبیین مبانی نظری بحث خود، از ترکیبی از نظریات،

خصوصاً «نظریه‌های اجتماعی حقوق شهروندی» یاری گرفته تا بر مبنای آنها، شاخص‌هایی را استخراج نماید که معرف تلقی این پژوهش از حقوق بشر باشد تا بر مبنای این شاخص‌ها به تبیین این مهم به پردازد که عدم رعایت آنها، مساوی است با نقض حقوق بشر. در میان نظریات اجتماعی، می‌توان بین سه سنت نظری تفکیک قائل شد: اولین سنت، نظریه تی. اچ. مارشال^۱ است. در نظریه مارشال، سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی با یکدیگر مرتبط می‌باشند (مارشال، ۲۰۱۹: ۲۹)؛ حقوق مدنی عبارت‌اند از: حفظ آزادی‌های سیاسی فردی، شامل آزادی‌های شخصی، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد معتبر و حق برخورداری از عدالت (نش، ۲۰۰۹: ۱۰۸۱). حقوق سیاسی که دربردارنده حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان یکی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی می‌باشد، به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد؛ همچنین وی معتقد بود که حقوق اجتماعی افراد در قرن بیستم با گسترش دولت رفاه همراه گشته است (گیدنز، ۱۳۸۱: ۳۴۱). اما دومین سنت، رهیافت دورکیم و توکویل در فرهنگ مدنی است که بحث «فضیلت مدنی» را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. این سنت در جمهوری فرانسه نمود قابل توجهی به خود می‌گیرد و به «سنت جمهوری شهروندی» مشهور شده است. این دو دیدگاه، با عنوان‌های «نولیبرالی» و «نوفضیلت‌گرایی» تداوم یافته‌اند. آخرین سنت نظری شهروندی که بر اساس انتقادهای وارد به شهروندی دولت‌محور مارشال و فضیلت مدنی جامعه‌محور دورکیم شکل گرفت، باتوجه به تلاش صاحب‌نظرانی همچون تیلی، ترنر^۲ و داروندورف^۳ مباحث شهروندی فرهنگی و شهروندی اجتماعی را مطرح نمود. این رهیافت، مفاهیم چون مردم‌سالاری، جنبش‌های اجتماعی، جامعه مدنی، ارتباط مردم‌سالارانه و کنش ارتباطی را مورد توجه قرار می‌دهد (ربانی خوراسگانی و کیان پور، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲). بر مبنای این سنت فکری، تیلی معتقد است، شهروندی به سطحی و عمیق تقسیم می‌گردد؛ شهروندی سطحی به این معنی که تعاملات، حقوق و تعهدات اندکی را در برداشته باشد و شهروندی عمیق به این معناست که شامل بخش‌های قابل توجهی از همه تعاملات، حقوق و تعهداتی باشد که به‌وسیله کارگزاران دولت و مردم تحت قلمروش حمایت می‌شوند (فالکس ۱۳۸۱: ۲۱). براین ترنر،

۱ - T.H. Marshal

۲ - Turner

۳- Darondorfe

در الگوی جامعه‌شناختی از شهروندی چهار منبع اساسی یعنی شهروندی، هویت، اجتماع و منابع (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را در تعامل با هم می‌داند؛ بنابراین از نگاه ترنر، دولت-ملت می‌تواند به هویت ملی شکل دهد و هویت ملی در کنار منابع، می‌تواند مفهوم شهروندی را بسازد (ترنر، ۲۰۰۱: ۲۶۵). داروندورف اما، نقش شهروند را به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق برابر اولیه و اساسی مشارکت برای اعضای اجتماع تعریف می‌کند (پیران، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۲). با تأمل در نظریات مطرح شده، در کل می‌توان شاخص‌هایی را در خصوص حقوق شهروندی استخراج نمود که بدین شرح است:

□ **حقوق سیاسی:** مشتمل بر ابعادی چون آزادی بیان، عقیده، نگرش و مذهب، تشکیل گردهمایی و راه‌پیمایی، انتقاد مسالمت‌آمیز از حکومت و برخورداری از امنیت.

□ **حقوق اقتصادی:** عمدتاً برای حقوق اقتصادی دو بعد در نظر گرفته می‌شود: دسترسی به امکانات بهداشتی، رفاهی و اقتصادی، همچون داشتن مسکن متناسب با نیاز و دوم، ایجاد شغل مناسب (حق کارکردن و انتخاب آزاد شغل).

□ **حقوق اجتماعی:** مشتمل بر ابعاد سه‌گانه‌ای چون برابری همه در برابر قانون، احترام به آبرو و حیثیت افراد و عام‌گرایی در توزیع منابع (عام‌گرایی جنسی، قومی و مذهبی).

□ **حقوق فرهنگی:** در تعریف این حقوق در کل به سه مفهوم می‌توان دست‌یافت: الف) حقوق فرهنگی به معنای برخورداری و بهره‌مندی افراد، گروه‌ها و اقشار مختلف از کالاهای فرهنگی که در قالب رسانه‌های مختلف نوشتاری، دیداری و شنیداری قابل‌تصور است؛ ب) حقوق فرهنگی به‌مثابه حق تعلق به فرهنگ خاص و سهیم‌شدن در شکوفایی آن که بحث خرده‌فرهنگ‌ها و مشارکت فرهنگی را به میان می‌کشد؛ ج) حقوق فرهنگی در قالب عناوینی از قبیل حق تکثیر، حق تألیف، حق انتزاع. عموماً ابعادی که برای سنجش میزان آگاهی از این حقوق در نظر گرفته شده است، شامل: دسترسی به منابع اطلاعاتی و بهره‌مندی از امکانات آموزشی می‌باشد.

چنانچه کشورها، شاخص‌های تعریف شده مقوله حقوق شهروندی را رعایت و اجرایی نمایند، به‌واقع اقدام به رعایت حقوق بشر نموده و در جایگاه مقابل، چنانچه اجرایی نمودن هر یک از شاخص‌های معرف حقوق شهروندی را عمداً یا به‌صورت غیرعمد، مورد غفلت قرار دهند، در جایگاه ناقض حقوق بشر قرار می‌گیرند. البته شایان‌ذکر است، امروزه فراگیری مطلق و دربست همه قواعد حقوق بشر، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه‌پردازان و مجریان بسیاری از کشورها مورد چالش قرار گرفته است؛ به باور آنها، هنجارهای کنونی حقوق بشر

بیانگر دستاوردهای همه ملل متمدن جهان نیست و قواعد حقوق بشر بر اساس تمایزات فرهنگی هر یک از کشورها قابل تفسیر و اعمال است. این صاحب نظران با اهتمام بر نظریه نسبیت گرایی فرهنگی، بر این مهم تأکید می نمایند که اگرچه شاخص های تعریف شده حقوق بشر نزد همه کشورها و مردم همه جای دنیا، اصول قابل احترامی هستند، اما این به عهده یک کشور است که با توجه به اصول اخلاقی خویش، به تفسیر، مرزبندی، ضرورت و انجام اصول بنیادین حقوق بشر بپردازد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که این باور را در یک قالب متعادل ترویج می کند. به باور ایران، می توان تفسیرهای گوناگونی از اعلامیه جهانی حقوق بشر داشت و صرفاً تلقی و تأکید بر برداشت غرب از حقوق بشر رویکردی نادرست و ناقص می باشد؛ زیرا آنها استاندارد و معیار درستی و نادرستی حقوق بشر را تنها رفتارها و باورهای خودشان می دانند؛ درحالی که، حقوق بشر بر پایه تمایزات فرهنگی هر کشور قابل تفسیر و تأویل است (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۱۳).^۱

۲- روش پژوهش

این پژوهش، به لحاظ چارچوب پژوهشی و ماهیت داده، در زمره تحقیقات کیفی و به لحاظ بررسی خصوصیات موضوع و مسأله، پژوهشی توصیفی - تحلیلی قلمداد می گردد که برای اجرا از روش اسنادی در آن استفاده شده است. جامعه هدف یا متون مورد بررسی در این پژوهش، توصیه نامه هایی است که ایران در طی دوره اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر خود در شورای حقوق بشر، دریافت نموده است.^۲ به لحاظ حجم نمونه شایان ذکر است از ۵۱۱ توصیه ای که ایران در دو دوره بررسی جهانی پرونده حقوق بشر خود دریافت نموده است، بررسی های صورت گرفته حاکی از آن است که در مجموع قریب به یک سوم توصیه نامه ها (152 مورد) پیرامون حقوق زنان و ۸۱

^۱ - این رویکرد ایران ریشه های حقوقی محکمی داشته و در ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر که راهنمایی برای پیگیری تمایزات فرهنگی در موضوع حقوق بشر است و نیز در دادگاه اروپایی حقوق بشر در «پرونده هاندی ساید» نیز به گونه ای مورد تأیید قرار گرفته است.

^۲ - با توجه به آنکه اطلاعات مربوط به دور سوم بررسی جهانی پرونده حقوق بشر ایران در زمان تنظیم مقاله حاضر هنوز در سایت مربوط به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بارگذاری نشده بود، لذا به جهت عدم دسترسی به گزارش متقن و موثق در این خصوص، پژوهشگر لاجرم گزارشات مربوط به دوره های اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر ایران (موجود در سایت مذکور) را مبنا مطالعه و بررسی در نوشتار حاضر قرار داد.

مورد آن در خصوص شکنجه و مجازات‌های توهین‌آمیز می‌باشد که تمامی این متون مورد مطالعه و کنکاش قرار گرفته است. در خصوص اعتبار ابزار تحقیق نیز باید گفت که با راهنمایی اساتید راهنما و مشاور، با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی موضوع، با بررسی متون مورد مطالعه به کفایت نظری رسیدیم و بدین ترتیب اعتبار ابزار تحقیق به دست آمد و در ادامه به بررسی یافته‌ها و دسته‌بندی آنها در راستای پاسخگویی به مسأله و اهداف تحقیق پرداخته می‌شود.

۳- یافته‌های پژوهش

۴-۱- مبانی حقوقی اتهام نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی

با مطالعه و کنکاش موضوعات حقوق بشری در حقوق ایران که در اصل برگرفته شده از حقوق اسلام می‌باشد که در قالب قانون اساسی، قانون مدنی و... تجلی یافته است، به واکاوی رویکرد حقوق اسلام و ایران پیرامون موضوعاتی چون حقوق زنان و ممنوعیت شکنجه، دست خواهیم یافت. بی‌شک چنانچه مقایسه‌ای تطبیقی میان رویکرد اسلام و ایران در مقولات مورد بررسی، با رویکرد غرب در این باره - که مبنای تنظیم کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری قلمداد می‌گردد- صورت پذیرد، مبانی حقوقی مرصوصی در رد اتهام نقض کنوانسیون‌های حقوق بشری، آشکار خواهد شد.

۴-۱-۱- مبانی حقوقی مرتبط با حقوق زنان

به‌طورکلی، بررسی‌ها حاکی از آن است که در نظام حقوق ایران و بلاخص اسناد حقوقی‌ای چون قانون اساسی، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، منشور حقوق شهروندی و... برخورداری از حقوق شهروندی زنان در مؤلفه‌هایی چون تصمیم‌گیری در سرنوشت فردی، اجتماعی، تابعیت، حقوق اقتصادی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و... قانونی شناخته شده و فراهم کردن امکانات برای پیشرفت در تمامی زمینه‌ها، یکی از وظایف دولت در این خصوص عنوان شده است (مرادقلی، ۱۳۹۸: ۹). علاوه بر قوانین ایران، حقوق زنان در چهارچوب مبانی دین اسلام نیز تضمین شده است (قربانی مرکیه، ۱۳۹۶: ۳۲)؛ با این وجود اما، جمهوری اسلامی ایران در پذیرش و الحاق به کنوانسیون‌ها و اجماع‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان، بلاخص مهم‌ترین آنها، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، با موانع و چالش‌هایی مواجه بوده که در عمل، سبب ممانعت این کشور از این قبیل همراهی‌های بین‌المللی گردیده است.

عمده‌ترین موانع پیش روی جمهوری اسلامی ایران در الحاق به این کنوانسیون موانع حقوقی و

وجود اختلاف بین برخی از مواد کنوانسیون با برخی از قواعد و مقررات در نظام حقوقی کشورمان می‌باشد؛ بطوریکه جمهوری اسلامی ایران، مواد ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۶ و ۲۸ این کنوانسیون را مغایر با قواعد حقوقی خود که در اصل برگرفته از احکام و قوانین شرع اسلامی می‌باشد، دانسته و مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. با توجه به اینکه اصل حاکم بر قواعد حقوقی جمهوری اسلامی ایران، احکام و قوانین اسلام می‌باشد که غیرقابل تغییرند و چنانچه ایران به کنوانسیون ملحق شود امکان تغییر و اصلاح مواد معارض متفی است، لزوم بررسی و تأمل بیشتر در خصوص الحاق به این کنوانسیون بیش از پیش احساس می‌گردد؛ زیرا در صورت الحاق به کنوانسیون، ملزم به رعایت و اجرایی نمودن کلیه مفاد آن می‌باشیم و اقدام برخلاف آن، مسئولیت بین‌المللی را برای ایران به دنبال خواهد داشت (مهرپور، ۱۳۸۹: ۲۸۵ - ۲۷۵). بر این مبنا، ایران تا کنون موفق نشده موانع حقوقی پیش روی خود در پذیرش و الحاق به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را برداشته و به مانند جمع کثیری از کشورهای دنیا، به این کنوانسیون بپیوندد؛ لذا، ایران از جمله معدود کشورهایی می‌باشد که هنوز به جمع کشورهای عضو کنوانسیون نپیوسته و تعهد خود در قبال حقوق بشر تعریف شده برای زنان را ابراز ننموده است و همواره به واسطه این عدم الحاق، ناشی از عدم تمایل به همراهی ایران با چهارچوب‌ها و زنان بوده است، حال آنکه این عدم الحاق، ناشی از عدم تمایل به همراهی ایران با چهارچوب‌ها و اصول تعریف شده بین‌المللی نمی‌باشد بلکه برآیند موانعی حقوقی می‌باشد که پیش روی همراهی و همگامی ایران وجود دارد.

به منظور آگاهی از موانع حقوقی پیش‌روی ایران، لازم است مقایسه‌ای تطبیقی پیرامون «حقوق زن» از منظر کنوانسیون و حقوق ایران صورت پذیرد تا موارد مغایرت و تعارض میان برخی مفاد کنوانسیون و موادی از قوانین ایران، آشکار گردد. محتویات جدول زیر، آشکارا تعارضات مذکور را به تصویر کشیده است:

موضوع حق	ماده کنوانسیون	مواد قوانین ایران	مغایرت	ا
تابعیت	۹	۴۱ و ۴۲ ق.اساسی، ۹۷۶-۹۹۱ ق. مدنی	*	*
اقامتگاه و مسکن	۱۵	۱۰۰۵ و ۱۱۱۴	*	*

قانون مدنی				
*	-	اصول ۳، ۲۰، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی	۳	انديشه، بيان و مذهب
*	-	اصل ۲۲ قانون اساسی	۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۲ و ۱۶	حيات و امنيت
*	*	۴۳ ق.اساسی، ۱۰۷۸- ۱۱۰۱، ۱۱۰۳، ۱۱۰۷، ۱۰۴۱- ۱۰۵۹، ۱۱۶۹ و ۲۱۵ قانون مدنی	۱۶ و ۱۷	حقوق خانوادگی
*	-	اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی	۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۶	حقوق اجتماعي
*	*	اصول ۳ و ۳۰ قانون اساسی	۱۰ و ۱۴	حقوق فرهنگي
*	*	۲۸ و ۴۳ ق.اساسی، ماده ۹ و ۷۵ ق.کار و ماده ۱۱۱۷ ق.مدنی	۱، ۲، ۳، ۷ و ۱۱	حق اشتغال
*	-	اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی	۱۳، ۱۴ و ۱۶	حق مالکيت
*	*	۸۶۱ تا ۹۵۵ قانون مدنی	۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶	برخورداری از ارث
*	-	اصل ۶ قانون اساسی	۷ و ۸	حق رأی
*	*	۹۱ و ۱۰۰ اساسی و ۱۲۸ انتخابات	۷ و ۸	حق انتخاب شدن
*	*	۲۰ قانون اساسی، ۶۵۶ تا ۹۷۵ قانون مدنی	۱۵	اهليت حقوقی
*	*	اصول ۲۰ و ۱۰۷	۱، ۲ و ۱۵	تساوی در برابر

قانون اساسی		قانون
* * *	۱۵، ۲۹۴ تا ۴۹۵، ۲۰۴ تا	حقوق مدنی و کفیری
	۲۹۳، ۱۳۹ تا ۱۶۴ و ۷۴ قانون مجازات اسلامی	
* - *	۳۲ تا ۳۹، ۱۶۵ و ۱۶۹	محاکمه عادلانه
قانون اساسی		

در کنار تعارضات و مغایرت‌هایی که میان رویکرد کنوانسیون و قوانین ایران وجود دارد، مانع حقوقی دیگری نیز پیش روی پذیرش مفاد کنوانسیون از سوی ایران می‌باشد که عبارت است از وجود برخی ابهامات حقوقی و ناشناخته بودن ماهیت حقوقی تعدادی از قوانین ایران که در عمل، رویکرد دو نظام حقوقی مورد بررسی را متفاوت از یکدیگر نمایان نموده است که از جمله آنها می‌توان به ابهامات در مقوله حق اشتغال زنان و حق تصدی‌گری آنان بر برخی مشاغل سیاسی اشاره داشت.

در خصوص حق اشتغال زنان، به‌طورکلی مواد ۱۱۵ (مبنی بر عدم تصدی‌گری پست‌های مهم و حساس مدیریتی)، ۷۵ الی ۷۸ قانون کار (مبنی بر ممنوعیت به‌کارگیری زنان در مشاغل سخت و زیان‌آور) و ۳۲ قانون ارتش (مبنی بر صرف اشتغال زنان در مشاغل خاص) مواردی می‌باشند که ابهام حقوقی پیرامون مقوله تصدی‌گری زنان بر مشاغل سیاسی و اجتماعی در آن مشهود است که البته، در تدوین و تصویب چنین مواد قانونی‌ای آنچه مورد اهتمام مقنن بوده، مدنظر قراردادن تفاوت‌های فیزیکی و روحی - روانی زنان در مقایسه با مردان است و این مهم که برخی مشاغل چون سمت رهبری و ریاست‌جمهوری، باتوجه‌به شرایط و فضای کاری، قطع به‌یقین، سلامت روحی روانی و جسمی زنان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ چرا که، رهبر و حاکم اسلامی مسئول اداره جامعه اسلامی است که به‌موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظایف خطیر و سنگینی را برعهده دارد. از این‌رو رهبر بایستی از ویژگی‌ها و صفات خاصی برخوردار باشد که در اصول ۱۵۰ و ۱۰۹ قانون اساسی بیان شده‌اند. در قانون اساسی به شرط ذکوریت به‌عنوان یکی از شرایط ولی فقیه تصریح نشده است، ولی بیشتر فقهای مذاهب اسلامی قائل به لزوم مذکر بودن حاکم اسلامی هستند، چون قضاوت از شئون و وظایف اصلی و اولی حاکم اسلامی و ولی فقیه است و سایر قضات نیز از طرف او منصوب هستند و مشروعیت خود را از وی کسب می‌کنند لذا مشهور فقها بر اشتراط ذکوریت در قاضی تصریح نموده‌اند، از این‌رو در حاکم و رهبر جامعه اسلامی نیز ذکوریت، الزاماً شرط است و زنان

نمی‌توانند متصدی آن شوند. از سویی دیگر، چون همه اصول قانون اساسی بر رعایت موازین اسلامی مبتنی هستند و ملاک تشخیص موازین اسلامی نیز نظر مشهور فقهاست و مشهور فقها ذکوریت را برای حاکم اسلامی شرط می‌دانند، به همین جهت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس قانون اساسی، زن نمی‌تواند متصدی رهبری جامعه، اسلامی شود و اصول ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون اساسی نیز از زنان انصراف دارد. بر این مبنا، از قانون اساسی بطور ضمنی بدست می‌آید که ولی فقیه باید مرد باشد و زن نمی‌تواند این مسئولیت را بر عهده بگیرد و این تبعیض علیه زنان نیست؛ زیرا ولایت و رهبری در جامعه اسلامی مسئولیت خطیر و حساسی است که باید به آن به دیده امانت الهی و وظیفه نگریت نه پست و مقام و امتیاز (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

در خصوص پست ریاست جمهوری نیز، مواد ۳ و ۷ کنوانسیون زنان بر برابری زن و مرد در برخورداری از حقوق مساوی در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی و شرکت در انتخابات و داشتن حق رأی و نامزدی برای رسیدن به تمامی مسئولیت‌های اجرایی و سیاسی تاکید دارد. اطلاق این دو ماده با اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران که به نظر می‌رسد شرط ذکوریت را برای رئیس‌جمهور بیان می‌کند، در تعارض است؛ چرا که به موجب اصل ۱۱۳ این قانون، رئیس‌جمهور پس از مقام رهبری عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرایی قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد. اصل ۱۱۵ نیز اعلام می‌دارد: رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی‌ای انتخاب گردد که واجد شرایطی بدین شرح باشد: ایرانی الاصل بودن، تابعیت ایرانی داشتن؛ مدیر و مدبر بودن، دارا بودن حسن سابقه و امانتداری، تقوا و مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد. این در حالی است که در تفسیر مفاد قانون مذکور، بخصوص راجع به عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» دو تفسیر و تعبیر متفاوت وجود دارد: اول اینکه، عده‌ای معتقدند که قانونگذار از کلمه رجال، معنای مجازی آن؛ یعنی شخصیت‌ها و چهره‌های مذهبی و سیاسی را قصد کرده است و معنای لغوی آن مراد نیست. با توجه به بند ۱۴ اصل سوم و همچنین اصل ۲۰ قانون اساسی که بیانگر لزوم برابری مردم در پیشگاه قانون است، این نکته بدست می‌آید که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و با رعایت موازین اسلامی از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند و همچنین با توجه به این که برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و هیات دولت جنسیت شرط نیست، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از رجال در

اصل ۱۱۵ قانون اساسی معنای حقیقی آن؛ یعنی جنس مرد نیست بلکه معنای مجازی آن مراد است و علت این که به رجال تعبیر شده این است که اولاً مصلحت مقطعی دوران تدوین قانون اساسی اقتضا می‌کرده و ثانیاً در بیشتر موارد مردان عهده‌دار سمت ریاست‌جمهوری بوده‌اند از این رو به رجال تعبیر شده است. از سویی دیگر، گروهی نیز بر این باورند کلمه رجال در اصل ۱۱۵ (به معنای مردان) در برابر نساء (به معنای زنان) بکار رفته است و این، استعمال لفظ در موضوع‌له حقیقی و لغوی است و مراد از آن مردان مذهبی و سیاسی است نه چهره‌ها و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، به همین دلیل شامل زنان نمی‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

پس می‌توان نتیجه گرفت چنانچه ماهیت حقوقی چنین مواد قانونی‌ای درک گردد، مطمئناً تعبیری اشتباه مبنی بر نقض حقوق زنان در خصوص تصدی‌گری مشاغلی خاص در ایران، مطرح نخواهد گردید. در خصوص اصل ۲۸ قانون اساسی نیز که بیان‌کننده موارد و شرایطی جهت ممنوعیت اشتغال زنان می‌باشد نیز چنانچه با تأمل بیشتر بنگریم در خواهیم یافت که آنچه پیش روی ماست، در واقع نوعی تساوی حقوقی و رویکرد مشترک قانون‌اساسی به حق اشتغال زنان و مردان بوده و مبین موارد مشترکی از ممنوعیت اشتغال برای زنان و مردان می‌باشد (شغل انتخابی نباید مخالف با اسلام و مصالح عمومی باشد)، نه صرفاً زنان. اما عدم‌آگاهی از تساوی حقوقی زن و مرد در امر اشتغال در قوانین ایران، سبب گردیده که ممنوعیت اشتغال زنان در مقایسه با مردان به صورت پررنگ، مطرح و مورد نقد قرار گیرد. چنین وضعیتی در خصوص ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که به شوهر این اختیار را داده که زن را از اشتغال به کار منع نماید نیز حاکم است؛ اما چنانچه ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده را که چنین حقی را برای زنان در خصوص مردان قائل شده است را در مقابل قانون مدنی قرار دهیم، در خواهیم یافت که مساوات حقوقی در خصوص زنان و مردان در امر اشتغال، رعایت گردیده است، اما این مساوات، مبتنی بر عدالت حقوقی و بر مبنای آن برابری و عدم اعمال تبعیض که مورد تأکید در حقوق غرب و بلاخص کنوانسیون زنان می‌باشد، نیست، بلکه در نظام حقوقی ایران، با لحاظ گردیدن وضعیت فیزیولوژیکی، روانی، جسمی و.. زنان، تلاش گردیده عدالتی در خصوص آنان مبنای قرار گیرد که با ماهیت وجودی آنها در تعارض نباشد.

۴-۱-۲- مبانی حقوقی مرتبط با موضوع منع شکنجه

در نظام حقوقی ایران، مهمترین اصل قانونی منع شکنجه، اصل ۳۸ قانون اساسی است که بیان داشته است: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به

شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. در کنار اصل ۳۸ که به طور مستقیم به موضوع منع شکنجه پرداخته است، اصول متعدد دیگری در قانون اساسی وجود دارد که به صورت ضمنی بر جلوگیری از شکنجه اصرار ورزیده و یا نتیجه آنها منع شکنجه است که از آن جمله می‌توان به اصول ۲۳، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۹ و ۴۰ قانون اساسی اشاره کرد. علیرغم آنکه منع شکنجه در نظام حقوقی ایران مورد تأکید واقع شده است، اما بررسی تطبیقی منع شکنجه در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون، مبین تضاد و تعارض برخی از مفاد کنوانسیون منع شکنجه با احکام شرعی اسلام و نیز قوانین ایران، بدین شرح می‌باشد:

الف) در ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه علاوه بر تعریفی که از شکنجه به عمل آمده، اعمال آن به کلی منع شده و هیچگونه استثنائی در این خصوص قائل نشده؛ بطوریکه از نظر این کنوانسیون، شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج جان‌کاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، به منظور اهدافی از قبیل اخذ اطلاعات یا اقرار از شخص مورد نظر یا شخص ثالث، یا تنبیه شخص مورد نظر یا شخص ثالث به اتهام عملی که وی مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است، یا به منظور ارباب یا اجبار شخص مورد نظر یا شخص ثالث و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد؛ منوط به اینکه چنین درد و رنجی توسط کارگزار دستگاه حاکمه یا هر شخص دیگری که در سمت مأمور قرار دارد، یا به موجب ترغیب یا رضایت صریح یا ضمنی مأمور مزبور تحمیل شده باشد. اما، کنوانسیون درباره مجازات‌های خشن و موهن تعریفی ارائه نداده است همین مسئله عمده ایراد وارد به کنوانسیون است. از آنجا که کنوانسیون منع شکنجه محدوده اینگونه مجازاتها را معین نکرده است با مشکلاتی مواجه شده و این مشکلات وقتی نمود پیدا می‌کند که بند ۱ ماده ۱ مورد ملاحظه قرار گیرد؛ در این بند آمده است: «واژه شکنجه درد و رنج‌هایی که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است را در بر نمی‌گیرد». بر این مبنا در عمل، اجرای هرگونه مجازاتی هر چند غیرانسانی و تحقیرآمیز را می‌توان در قالب قوانین تعریف کرده و با این ماده توجیه کرد؛ چرا که اولاً اجرای آن مجازات مطابق قانون بوده و ثانیاً دارای درد و رنجی خواهد بود که ذات چنین مجازاتی است.

ب) در ماده ۱۶ علاوه بر اصطلاح شکنجه لفظ «مجازات» نیز بکار رفته است و هر یک از کشورهای طرف کنوانسیون متعهد می‌شوند که در همه قلمرو تحت صلاحیت قضایی خود از هر نوع اعمال مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز دیگری که مشمول تعریف شکنجه در ماده ۱

قرار ندارد نیز جلوگیری به عمل آورد؛ منوط به اینکه این اقدام از طرف مامور دولت یا شخص دیگری که به طور رسمی انجام وظیفه می‌نماید، یا به تحریک یا رضایت صریح یا ضمنی وی انجام گرفته باشد. همچنین در این ماده، هر نوع مجازات‌خشن و تحقیرکننده نیز حکم شکنجه را دارد و ممنوع است. اگر چه درد ناشی از تحریمات قانونی از حیطة تعریف شکنجه مندرج در ماده ۱ پیمان‌نامه سازمان ملل متحد علیه شکنجه حذف شده است، اما با این وجود تحریم‌های قانونی باید محدوده مشخصی داشته باشد. این مطلب از خود تعریف مندرج در پیمان‌نامه معلوم می‌شود زیرا «مجازات» به عنوان یکی از هدفهای متعدد و ممکن برای شکنجه مشخص شده است؛ بر این مبنا، سنگسار و شلاق‌زدن مجازات‌هایی می‌باشند که ذاتاً ظالمانه و شکنجه‌آور بوده و نمی‌تواند به صرف اینکه بر طبق مستلزمات حقوقی یا شکلی داخلی انجام می‌گیرد، قانونی تلقی شود. همچنین، تعریف ماده ۱ کنوانسیون از اجزاء متقن و به حد کافی منسجمی برخوردار نیست و با ماده ۱۶ و روح حاکم بر سایر مواد این کنوانسیون نیز در تقابل می‌باشد (شفیعی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۲۹). تعارضات مذکور، عمده‌ترین دلایل عدم الحاق ایران به این کنوانسیون به شمار می‌آید.

۴-۲- مبانی سیاسی اتهام نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی

ناقض کنوانسیون‌های بین‌المللی قلمداد نمودن ایران، در کنار مبانی حقوقی، متأثر از مبانی‌ای سیاسی نیز می‌باشد. با توجه به آنکه «حقوق بشر» امروزه بیشتر مقوله‌ای سیاسی تلقی می‌گردد تا مقوله‌ای حقوقی، می‌توان ادعان نمود که اثرگذاری مبانی سیاسی در این خصوص، بیش از مبانی حقوقی می‌باشد. این مبانی سیاسی، به شرح ذیل می‌باشند:

۴-۲-۱- رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر در ایران

امروزه حقوق بشر به عنوان ابزاری برای بالابردن اعتبار دولتها قلمداد می‌گردد و گاه از این طریق کشورهای دیگر را تضعیف می‌کنند. در این رابطه دو راه متمایز را می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود: ۱- حقوق بشر «تهاجمی» که بر حقوق نقض شده توسط کشورهای دیگر دلالت می‌کند و از این طریق از دولت رقیب انتقاد می‌کنند؛ ۲- حقوق بشر «تدافعی» که به امضا و تصویب هر معاهده‌ای ممکن و همچنین ترکیب استانداردهای حقوق بشری در قانون اساسی ملی کشور اشاره دارد، البته نه لزوماً برای اجرا بلکه به عنوان یک نقطه مثبت برای زمانی که از آن کشور در مورد سابقه حقوق بشر بازخواست می‌شود (فورتمن، ۲۰۱۱). بر این مبنا، دولتهای در حال توسعه از جمله ایران، با ابتنای بر روند پر شتاب جهانی شدن حقوق بشر و به تبع آن سیاسی شدن و ابزارمندی حقوق بشر در تعاملات

بین‌المللی و سیاست‌خارجی کنشگران بین‌المللی، نگران آن هستند که بدون توجه به خاستگاه فرهنگی - بومی دولت‌ها، مورد قضاوت، برخورد سیاسی و مداخله قرار گیرند (مهرپور، ۱۳۸۹: ۱۱۹). آنها بر این نظریه تأکید می‌کنند که نظام ملل متحد که در حوزه نفوذ اراده قدرتهای بزرگ گرفتار آمده، نه اراده و نه توانایی آن را دارد که حاکمیت دولت‌های قدرتمند را در اجرای معیارهای حقوق بشر نادیده گیرد و لذا، مداخله سازمان ملل تنها علیه اعضای ضعیف امکان‌پذیر است. از این منظر، یکی از علل توفیق اندک سازمان ملل در تحقق آرمان‌های منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، سیاسی برخورد کردن با این مسئله است (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). بر این مبنا می‌توان گفت، حقوق بشر به عنوان یکی از مهمترین شاخصه‌های تمدن و پیشرفت جامعه بشری، امروزه بازیچه قدرتهای بزرگ شده و ابهام در تعریف آن، استفاده‌ابزاری از آن و نیز معیارهای دوگانه حقوق بشری، یکی از مهمترین کاستی‌ها و چالش‌های کنونی ارتقای حقوق بشر در جهان به حساب می‌آید.

اما در کنار رویکرد سیاسی، شاهد رویکرد گزینشی نسبت به برخی کشورها در مورد حقوق بشر می‌باشیم؛ بطوریکه بسیاری از دولتهای طرفدار غرب که مرتکب نقض آشکار حقوق بشر می‌شوند، مورد بازخواست جدی قرار نمی‌گیرند، در مقابل حقوق بشر به اهرم فشار قدرتهای غربی علیه کشورهایی تبدیل شده که با سیاست‌های قدرت‌طلبانه و سلطه‌جویانه آنان همسو نیستند. ایران نیز از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل مواضع متضاد با غرب و تقابل با سیاست‌های ظلم‌ستیزانه و سلطه‌گرایانه، مورد حمله‌های فراوان دولتهای غربی خصوصاً در زمینه حقوق بشر، قرار گرفته است؛ بطوریکه، اتهاماتی که توسط دولتهای غربی در زمینه «حقوق بشر» برای اعمال فشار بر ایران مطرح می‌شود، مهمترین بهانه این دولتها پس از مسأله هسته‌ای است؛ لذا دولتهای معاند ایران در تلاش هستند در افکار عمومی، این کشور را به‌عنوان یکی از ناقضین شاخص‌های حقوق بشر به جهان معرفی کنند که نیاز به مراقبتهای دقیق و حتی انتخاب گزارشگر ویژه حقوق بشر دارد؛^۱ در حالی که رفتارهای وحشیانه پلیس آمریکا با سیاهان، تبعیض علیه مسلمانان، ده‌ها رفتار ضدبشری آمریکا در افغانستان و عراق هیچ کدام زمینه‌ساز آن نگردیده که گزارشگری ویژه برای نظارت بر وضعیت رعایت حقوق بشر در آن کشورها گمارده شود. اما انتخاب احمد شهید - گزارشگر ویژه سازمان

۱- تاکنون ۶ گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران تعیین شده است که به ترتیب عبارتند از: آندرس آگوئیلار (۱۹۸۴-۱۹۸۶)، رینالدو گالیندو پل (۱۹۸۶-۱۹۹۵)، موریس دنی کاپیتورن (۲۰۰۲-۱۹۹۵)، احمد شهید (۲۰۱۶-۲۰۱۱)، عاصمه جهانگیر (۲۰۱۸-۲۰۱۶) و جاوید رحمان (۲۰۱۸ - تاکنون) (<http://www.ohchr.org>).

ملل متحد- در خصوص بررسی وضعیت حقوق بشر ایران تأکیدی بر سیاسی کاری‌ها و اعمال فشارها در شورای حقوق بشر سازمان ملل است؛ چرا که این گزارشگر در دوره فعالیت خود (۲۰۱۱-۲۰۱۶) قریب به ده گزارش ارائه نمود که منجر به صدور قطعنامه‌هایی علیه ایران شد.

۴-۲-۲- امتیعی شدن حقوق بشر در مناسبات بین‌المللی

طی چند دهه گذشته - خصوصاً به سبب سیاست‌های اعضای دائم شورای امنیت - حقوق بشر بیش از پیش پدیده‌ای امنیتی گردیده و به طور مستقیم باعث خدشه‌دار شدن حاکمیت عملی برخی از کشورها در قالب اعمال تحریم‌های گوناگون، تغییر نظام سیاسی، مداخله نظامی و از بین رفتن مصونیت‌های رهبران سیاسی شده است (سجادپور و محمدی، ۱۳۹۱: ۲۵۷). تمامی مواردی که ذکر آن رفت، ماحصل ورود شورای امنیت به مساله داخلی کشورها است که از بعد از جنگ سرد رواج بسیاری یافته و به تبع آن، این نهاد به طور کلی در بسیاری بحران‌ها و درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی از ابعاد گوناگون وارد شده که یکی از ابعاد آن بحث حقوق بشر است که آن را به نوعی به مساله تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی ربط داده است (باقی، ۱۳۹۰)؛ این در حالی است که با توجه به اینکه شورای امنیت یک رکن سیاسی است، لذا تصمیمات حقوقی‌ای هم که اتخاذ می‌کند به نوعی تحت تأثیر جنبه‌های سیاسی قرار می‌گیرد. از آنجا که شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد و خود مرجعی است که با توجه به ماده ۳۹ منشور تشخیص می‌دهد چه عملی تهدید علیه صلح، نقض صلح یا تجاوز است؛ در نتیجه خودش قاضی عمل خودش است و هیچ رکن دیگری بر آن نظارت نمی‌کند. بسیاری از تصمیماتی که در طول چند دهه اخیر در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران اعمال نموده و در راستای آن اقدام به صدور قطعنامه‌هایی علیه ایران نموده است، ناشی از مداخلات این رکن بین‌المللی در موضوعات داخلی کشور ایران دارد و با توجه به اینکه بر طبق قطعنامه‌های تنظیمی، ایران کشوری می‌باشد که تهدید علیه صلح جهانی قلمداد می‌گردد؛ لذا مستحق اعمال محرومیت و محدودیت هر چه بیشتر است.

۴-۲-۳- اسلام‌ستیزی

بخشی از اتهامات نقض حقوق بشری که متوجه ایران به عنوان کشوری اسلامی است، به «اسلام‌ستیزی» غرب بازمی‌گردد؛ این در حالی است که بارها این نکته از سوی دولت‌های اسلامی و به ویژه ایران که مبانی نظام حقوقی - سیاسی آن منبعث از آموزه‌های اسلام است، در پاسخ به اتهامات مطرح شده، به مجامع بین‌المللی گوشزد و به آنها هشدار داده شده که اعتراض به دین‌مداری و التزام به

اندیشه و تفکر ملت‌هایی که پایبند به مقررات اسلامی هستند، به دور از مواضع رسمی مجامع بین‌المللی و التزامات ناشی از منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر است. با این وجود، غرب همچنان بر این باور است که با توجه به آنکه مبانی حقوق بشر فعلی (غربی) آنگلو ساکسون و مسیحیت می‌باشد، لذا دولت‌های غیرغربی نمی‌توانند به اصول و جزئیات آن متعهد باشند. در تبیین این موضوع، با نگاه به تاریخ و عملکرد غرب که زمانی از نژاد زرد آسیا با عبارت تحقیرآمیز و خصمانه «تهدید زرد» و زمانی از سیاه‌پوستان در ممالک غربی با لفظ تحقیرآمیز «سیاه زنگی» نام می‌برند، به این نکته اشاره شده که با این وضعیت، غرب اکنون در برابر اسلام، رویه مشابهی را در پیش گرفته و مسلمین را بنیادگرا و تروریست معرفی می‌کند؛ تا آن حد که در هر رویدادی، در بادی امر، به تهاجم تبلیغاتی علیه اسلام و مسلمانان مبادرت می‌شود (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۸: ۲۸۶) و اسلام به‌عنوان عنصر خارجی و معمای مطلق و غیرقابل تحمل معرفی می‌شود. رفتاری که توسط رسانه‌های گروهی و مطبوعات آمریکا در انفجارات شهر آکلاهما و مرکز تجارت جهانی نیویورک عینیت بیشتری یافت (سماتی، ۱۹۹۷: ۳۳-۳۰) و در پرتو انفجار ۱۱ سپتامبر در نیویورک به اوج خود رسید.

۴-۲-۴- عناد غرب با ایران

جان مورفی^۱ بر این باور است که امروزه برخی دولت‌ها به راحتی به هر بهانه‌ای به اعمال مخالفین خود برچسب «نقض حقوق بشری» می‌زنند (مورفی، ۱۹۸۹: ۱۳). بر این مبنا، از جمله ساز و کارهایی که در چند سال اخیر با جدیت برای فشارآفرینی بر ایران در دستور کار غرب قرار گرفته، مبحث «حقوق بشر» است؛ گواه این مدعا، صدور قطعنامه‌های ضدایرانی و به تبع آن، اعمال تحریم‌هایی علیه ایران، از سوی غرب می‌باشد؛ بطوریکه، مجمع عمومی سازمان ملل، در قالب قطعنامه‌هایی که بر علیه ایران تنظیم و به تصویب رسانده است، بارها با تکرار اتهامات اثبات نشده، ایران را به نقض حقوق بشر متهم نموده است که از آن جمله می‌توان به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در در هفتاد و چهارمین نشست مجمع در سال ۱۳۹۷ که کانادا حامی اصلی آن بود، اشاره نمود. این قطعنامه، ایران را به استفاده از شکنجه، نرخ بالای اعدام، محدودکردن آزادی تجمعات، تبعیض علیه زنان و اقلیت‌های مذهبی متهم نمود؛ این در حالی بود که ایران، قبلاً ادعاهای کشورهای غربی در زمینه نقض حقوق بشر را رد و تأکید کرده بود که جمهوری اسلامی ایران، نظامی مبتنی بر

^۱ - Murphy

مردم‌سالاری دینی است و بر اساس سیاست‌های اصولی و اساسی خود همواره و همیشه مخالف هرگونه تبعیض، بهره‌برداری ابزاری و سیاسی از موضوع حقوق بشر می‌باشد.

۵- راهکارهای مقابله با اتهام نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی

به سبب وجود مبانی ایراد اتهام نقض حقوق بشر به ایران در دو حوزه حقوقی و سیاسی، راهکارهای مقابله‌ای در این خصوص نیز لاجرم باید در دو حوزه مذکور به تفکیک تبیین گردد که بدین شرح می‌باشد:

۱-۱-۵- راهکارهای حقوقی

۱-۱-۵-۱- الحاق هر چه بیشتر ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری

یکی از اثرگذارترین راهکارهای حقوقی در جهت همراهی و همگامی هر چه بیشتر ایران با موازین بین‌المللی حقوق بشر، الحاق کنوانسیون‌ها می‌باشد. بی‌شک با الحاق ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری در حوزه زنان و شکنجه، نه تنها از حساسیت‌های بین‌المللی نسبت به رویکرد حقوقی کشورمان و عدم همراهی آن با اجماع‌ها و موازین بین‌المللی تعریف شده، کاسته خواهد گردید بلکه فشارهای بین‌المللی به بهانه این عدم همراهی نیز از بین خواهد رفت. با این وجود، در ایران سال‌هاست که درباره پیوستن یا نپیوستن به کنوانسیون زنان و منع شکنجه، در مجامع علمی و سیاسی، اجماع وجود ندارد؛ گروهی، با تأکید بر منافع سیاسی الحاق، خواستار پیوستن به کنوانسیون به صورت مشروط هستند؛ اما بر پایه دیدگاه نهادهای دینی کشور، فقها (خصوصاً فقهای شورای نگهبان) و مراجع تقلید، شرط تحفظ، مشکل تعارض پاره‌ای از مواد کنوانسیون با احکام شرعی را بر طرف نمی‌کند، زیرا تحفظات ناسازگار با هدف چنین کنوانسیون‌هایی، پذیرفته نخواهد شد. به علاوه، کشورهایی که با حق شرط به این کنوانسیون‌ها پیوسته‌اند نیز در اکثر موارد، مورد اعتراض دولتهای غربی قرار گرفته‌اند؛ چرا که غرب مایل است تمامی مفاد و مندرجات این کنوانسیون‌ها به واسطه پذیرش جهانی، تبدیل به عرف بین‌المللی گردد. بر این مبنا می‌توان گفت، علیرغم اذعان بر کارآمدی و اثربخشی چنین راهکار حقوقی‌ای، اما در عمل تجربه قریب به بیش از دو دهه تلاش‌های مسئولین، حقوقدانان و کارشناسان در این باره، حکایت از آن دارد که اجرایی نمودن چنین راهکاری از سوی کشورمان، با موانعی حقوقی در راستای پذیرش آن، همراه می‌باشد که لازم است در گام نخست این موانع مرتفع گردد تا مسیر جهت الحاق ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری هموار گردد؛ هر چند موانع حقوقی پذیرش و الحاق به کنوانسیون در راستای یکدیگر قابل تعریف هستند و لازم و ملزوم

یکدیگر می‌باشند، اما دو مقوله جدا از یکدیگرند؛ بدین معنی که تا موانع حقوقی پذیرش کنوانسیون زنان و منع شکنجه از قبیل: اختلاف در تفسیر برخی مفاهیم حقوقی (نظیر: تبعیض، تساوی حقوق زن و مرد و تشخیص مصادیق آنها با یکدیگر و...)؛ وجود برخی ابهامات و ناشناخته‌بودن ماهیت حقوقی برخی موضوعات (در حوزه منع شکنجه، عدم تمایز و تفکیک میان جرائم ضرب، جرح و آزار با شکنجه در مفاد کنوانسیون منع شکنجه مشهود است)؛ وجود تعارضات و مغایرت‌های حقوقی میان نظام حقوقی ایران و برخی مفاد کنوانسیون‌های حقوق بشری حل و فصل نگردد، موانع حقوقی الحاق به آنها نظیر: سیاسی بودن مقوله حقوق بشر، صافی‌های نظارتی و نظام بوروکراتیک حاکم بر روند قانونگذاری در ایران و در پی داشتن بار مالی برای دولت و.. نیز مرتفع نخواهد گردید و اهتمام در جهت الحاق ایران به این کنوانسیونها بی نتیجه خواهد بود.

۵-۱-۲- تجدیدنظر و اعمال برخی اصلاحات در قوانین ایران

به منظور بسترسازی در جهت همراهی و همگامی و در نتیجه الحاق ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری، لزوم انجام اصلاحاتی در نظام حقوقی ایران، به چشم می‌خورد. دست‌اندرکاران قضایی و اجرایی، به تناقضات و خلأهایی که در قوانین کشور و در موضوع منع شکنجه و زنان وجود دارد، واقف می‌باشند و بر این مهم صحنه می‌گذارند که لازم است بدون توجه به فشار بین‌المللی در جهت پذیرش کنوانسیونهای حقوق بشری، برای رفع خلأهای موجود، خصوصاً در موارد ذیل تلاش گردد:

□ بازنگری در قانون اساسی؛ با وجود اینکه مطابق اصل ۴ قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر سایر اصول، حکومت دارد؛ همچنین مطابق اصل ۱۰، همه قوانین باید بر پایه حقوق و اخلاق اسلام باشد و بر اساس اصل ۲۱، دولت موظف است، حقوق بشر را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و در اصل ۶۱ از قوه قضاییه می‌خواهد که به اجرای حدود الهی بپردازد و در اصل ۱۷۷، عنوان شده است که ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی تغییرناپذیر است. جالب آنکه اصل ۴ «مطابقت با موازین شرعی» را مطرح می‌کند و به «عدم مخالفت و تعارض» اشاره نمی‌کند؛ زیرا این دو واژه با هم تفاوت‌های جدی دارند. در واقع مقنن باید تلاش گسترده‌ای را به عمل آورد تا یقین کند، آنچه به تصویب می‌رساند، مطابق شرع می‌باشد. حال با توجه به تمام این اصول محکم که راه را برای تدوین قوانین غیراسلامی بسته است، برای الحاق به کنوانسیون باید بازنگری در قانون اساسی صورت پذیرد.

- بازنگری در قانون مدنی؛ بیش از ۹۰ مورد تعارض بین مفاد قانون مدنی و کنوانسیون‌های بین‌المللی وجود دارد، به عنوان نمونه می‌توان از ماده ۸۶۰، ۸۳۱ و ۹۶۴ نام برد.
- بازنگری در قانون مجازات اسلامی؛ چرا که کنوانسیون منع شکنجه و زنان با مواد زیادی از قانون مجازات اسلامی در تعارض می‌باشد، از قبیل: مواد ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۰۹، ۱۹۹، ۱۷، ۱۵۳، ۱۳۷، ۱۱۹، ۷۵، ۷۴.

۳-۱-۵- استفاده از ظرفیت‌های فقهی - حقوقی اسلام

در میان موارد اتهام نقض حقوق بشر، مسائلی دیده می‌شود که به رغم تأکید مجامع بین‌المللی مبنی بر لزوم تغییر آنها توسط کشورهای اسلامی، از احکام منصوص و مؤکد اسلام است؛ مانند «تفاوت ارث دختر و پسر» یا «اختلاف دیه زن و مرد» که در این گونه موارد جایی برای اجتهاد وجود ندارد؛ به ویژه احکام منصوص در کتاب‌الله که به اتفاق همه فرق و مذاهب اسلامی، هیچ‌گونه مجالی برای تجدیدنظر در آنها وجود نداشته و هیچ اجتهادی در مقابل این نصوص، مجاز و مشروع نیست. در این زمینه تنها یک نظریه فقهی دیده می‌شود که شاطبی آن را در کتاب «الموافقات» مطرح کرده است، مبنی بر اینکه هرگاه حکم منصوص الزامی، مصلحت حاکم بر خود را از دست بدهد یا حکم منصوص تحریمی فاقد مفسده شود، با متفی شدن مصالح و مفاسدی که پشتوانه و هدف و مقصد حکم بودند، خود به خود حکم شرعی نیز متفی می‌شود؛ البته باید توجه داشت که مجموع مباحث فقهی که برای برون رفت از اتهام نقض حقوق بشر صورت می‌گیرد و احیاناً با نوعی از انعطاف فقهی همراه می‌شود، تنها به منظور آزادکردن جهان اسلام از فشارهای بین‌المللی و سیاست‌های دوگانه استکباری انجام می‌شود و هرگز به معنای عقب‌گرد در مواجهه با جهان غرب نیست؛ بلکه هدف از این انعطاف‌ها، دفع خصومت و جلوگیری از مفاسد ناشی از خصومت دشمنان اسلام است و نهایتاً به حفظ مصلحت دین و امت اسلامی باز می‌گردد.

۴-۱-۵- استفاده از حق شرط به منظور الحاق به کنوانسیون‌های حقوق بشری

از جمله امکاناتی که برای کشورها در جهت الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی در نظر گرفته شده است، «حق شرط» می‌باشد که به سبب آن، کشورها می‌توانند با اعمال شروطی، اقدام به الحاق به کنوانسیون‌ها نمایند؛ البته شرط یا شروط نباید با موضوع و هدف معاهده مغایر باشند. در این راستا، منطقی‌ترین روش پذیرش مشروط یک معاهده بین‌المللی آن است که دولت موادی از معاهده را که با مصالح و منافع ملی و یا مبانی حقوقی نظام خود سازگار نمی‌بیند و یا به هر دلیل موجه دیگر

آمادگی اجرای آن را ندارد، مشخص کند و عدم‌التزام و تعهد خود نسبت به آنها را اعلام دارد تا حدی که این امر منجر به کنار گذاشتن اهداف اصلی معاهده مزبور نشود؛ لذا، اگر دولت ایران بخواهد کنوانسیون بین‌المللی را تصویب نماید، باید دقیقاً مواد کنوانسیون و مقررات آن را بررسی و با قوانین و مقررات جاری خود مقایسه کرده و آنچه را به لحاظ مصالح جامعه و یا مبانی شرع اسلام نمی‌توان تغییر داد مشخص نماید و آن‌گاه نسبت به موادی از کنوانسیون که در تعارض با این دسته از قوانین و مقررات هستند، اعمال شرط نماید.

۵-۱-۵- شکایت به دادگاه‌های بین‌المللی و احقاق حق

ایران در حالی بنا به اتهامات وارده، امروزه جزء کشورهای ناقض حقوق بشر قلمداد می‌گردد که این حقیقت در خصوص این کشور مغفول مانده‌است که ایران خود جزء کشورهایی می‌باشد که در طول ۴۰ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حقوق بشر شهروندان آن از سوی غرب و وابستگان آن (گروه‌های تروریستی) به کرات نقض گردیده و لذا خود از قربانیان نقض حقوق بشر است؛ چرا که از زمان پیروزی انقلاب تاکنون، بیش از ۱۷/۰۰۰ نفر از شهروندان ایرانی (از مقامات و مسئولین کشور گرفته تا مردم عادی، زنان و کودکان و نیز اقلیت‌های دینی) ترور گردیده و از حق بنیادین حیات محروم گشته‌اند. امروزه خانواده‌های قربانیان ترور در کشور- خصوصاً ترورهای متعددی که در سالهای نخستین پیروزی انقلاب به وقوع پیوسته- در پی احقاق حق خود و مجازات مسببان این جنایات می‌باشند که از آن جمله می‌توان به خانواده‌های شهدای هفتم‌تیر و انفجار دفتر حزب جمهوری و.. اشاره نمود. متأسفانه بخش عمده‌ای از پرونده‌هایی که ایران در دادگاه‌های بین‌المللی داشته و به تبع آن از گروه تروریستی منافقین که عامل اصلی ترورها در ایران می‌باشد، شکایت نموده‌است، از منظر این مقام قضایی، فاقد اسناد و مدارک و ادله محکمه‌پسند می‌باشد، لذا به دلیل این نقص در پرونده‌های مذکور، طیف عمده‌ای از این شکایات بی‌اثر باقی مانده‌است؛ چرا که هر چند غرب حامی اصلی این گروهک تروریستی می‌باشد، اما مقامات ایرانی نتوانسته‌اند ادله مرصوسی در این خصوص به محاکم بین‌المللی ارائه نمایند. به منظور حل این مشکل، در سالهای اخیر هم‌افزایی حقوقی میان نهادهای حقوقی در حال انجام و تقویت هر چه بیشتر است. در سایه این هم‌افزایی، نهادهای مختلف که هر کدام به صورت پراکنده در جهت احقاق حقوق بشر در ایران و نیز در عرصه بین‌المللی فعالیت می‌کردند (از قبیل کمیسیون حقوقی مجلس، کمیسیون حقوقی وزارت امور خارجه، برخی سازمان‌های غیردولتی نظیر بنیاد هایلیان، سازمان دفاع از قربانیان خشونت و..)،

مشارکت و همکاری با یکدیگر و استفاده از تجارب، دستاوردها و یافته‌های یکدیگر را در دستور کار قرار داده‌اند. این هم‌افزایی، شتاب فزاینده‌ای به پیگیری‌های حقوق‌بشری ایران داده است که نه تنها امکان احقاق حق را بیشتر می‌نماید، بلکه مطرح‌شدن بیش از پیش حقوق ایرانیان در دادگاه‌های بین‌المللی و پیگیری حقوق شهروندان ایرانی، این واقعیت را برای جهانیان آشکار خواهد نمود که ایران، نه تنها ناقض نیست بلکه خود عمده‌ترین قربانی نقض حقوق بشر است که در جهت احقاق حقوق نقض شده شهروندان خود، تلاش می‌نماید.

۵-۲- راهکارهای سیاسی

۵-۲-۱- برخورد هجومی در مواجهه با اتهامات علیه ایران

بطورکلی، نقطه ضعف ایران در باب حقوق بشر و رد اتهامات مربوطه، این است که عمدتاً از باب «دفاع» وارد شده و هیچ‌گاه از باب «هجوم» وارد نشده است. غرب و مجامع بین‌المللی با هدایت و سرگردگی برخی کشورهای غربی، حمله و ایران را متهم می‌کنند، در مقابل ایران صرفاً جواب می‌دهیم که خیر اینگونه نیست و ما در بابت حقوق زنان و منع شکنجه، این تدابیر را اتخاذ و این اقدامات را انجام داده‌ایم؛ به تعبیری دیگر، در برابر اتهامات وارده، مدام در حال دفاع از خود است؛ دفاع همیشه حالت انفعالی دارد و این همان چیزی است که غرب می‌خواهد. حال آنکه در مواجهه با اتهامات نقض حقوق بشر، برخورد «هجومی» لازم است. با این وجود، تنها موضوع و مقوله‌ای که ایران در آن صراحت داشته و هر سال به آن می‌پردازیم، در مورد رژیم صهیونیستی و مردم فلسطین است و از آمریکا و کشورهای اروپایی و مواضع ضدایرانی و اتهامات حقوق‌بشری آنها غفلت می‌نماید و مواضع خود در این خصوص را به گوش جهانیان نمی‌رساند و صرفاً در برخی مقالات و نشست‌های داخلی بر اصطلاح «حقوق بشر آمریکایی» تأکید می‌نمائیم و در عین حال، در خصوص جنایاتی که آمریکا بر علیه سیاهپوستان و بومیان در کشور خود روا می‌دارد، به صورت جزئی به بحث می‌پردازد و.. چنین رفتارهای تدافعی ایران و طیف عمده‌ای از کشورهای دنیا، زمینه‌ساز آن شده است که امروزه آمریکا و برخی کشورهای غربی که خود بزرگ‌ترین سازندگان سلاح‌های مهلک، مخرب و بمب‌های اتمی در جهان می‌باشند، به متولی حقوق بشر در دنیا تبدیل شوند. پس چاره کار، در برخورد تهاجمی با اتهامات مطرح شده است. بی‌شک با اعمال چنین سازوکاری، غرب به چالش کشیده خواهد شد و انگشت اتهام به سوی خود آنها اشاره خواهد رفت.

۵-۲-۲- شرکت در مجامع بین‌المللی و صدور بیانیه

شرکت فعال ایران در مجامع بین‌المللی و ایراد سخنرانی و صدور بیانیه مبنی بر اینکه:

۱- بخشی از موارد اتهام نقض حقوق بشر، به مسائل فرهنگی مربوط می‌شود که با توجه به اسناد بین‌المللی و مواضع رسمی یونسکو، همواره فرهنگ‌های اختصاصی ملتها مورد احترام بوده و از تعرض مجامع بین‌المللی مصونیت دارد. بسیاری از مسائل مربوط به نظام خانواده، از فرهنگ‌های اختصاصی ناشی می‌شود که باید مورد احترام همه ملتها و مجامع بین‌المللی حقوق بشر واقع شود؛ از آن جمله می‌توان به نام خانوادگی و موقعیت اجتماعی زنان اشاره کرد که چنین اموری بستگی به فرهنگ هر قوم و ملتی دارد. در اسلام نیز فرهنگ‌های اختصاصی تا زمانی که بر خلاف یکتاپرستی نباشد، مورد احترام است. بی‌شک ایجاد تغییر در فرهنگ‌ها و فرهنگ‌سازی، مسئله‌ای تدریجی است و نیاز به گذر زمان طولانی دارد.

۲- بخشی از موارد اتهام نقض حقوق بشر، به مسائل فقهی ارتباط پیدا می‌کند. این بخش از موارد اتهام، عمدتاً در رابطه با مسائل ازدواج و طلاق، حضانت، ارث و به طور کلی مربوط به فقه خانواده و.. است. قوانین و مقررات مربوط به این موارد در کشورهای اسلامی عمدتاً برگرفته از فقه و احکام اسلامی است. این دسته از مسائل، منشأ بیشترین فشار مجامع بین‌المللی حقوق بشر و بسیاری از تهدیدات و تحریم‌ها و تحمیل‌های آمریکا علیه ایران است؛ چرا که نظام جمهوری اسلامی ایران، بنا بر اصل چهارم قانون اساسی خود، ملزم به رعایت موازین اسلامی در کلیه قوانین و مقررات و از جمله قوانین و مقررات مربوطه است. بر این مبنا، لازم است که در موارد اتهام نقض حقوق بشر از سوی مجامع بین‌المللی، کشور ایران با شرکت در این مجامع و ایراد سخنرانی و تشریح و تبیین موارد مذکور، اقدام به مقابله و رد اتهامات نقض حقوق بشر علیه خود بپردازد.

۲-۵-۳- نظارت هر چه بیشتر دولتمردان بر عملکرد بدنه دولت

بسیاری از موارد اتهام نقض حقوق بشر، ناشی از رفتارها و هنجارهای نهادهای اجرایی است که ارتباطی با قانون و آراء فقهی ندارد و صرفاً سوء رفتار این نهادها موجب تبعیض ناروا و مشکلاتی در اجرای حقوق بشر می‌شود و برخی از حقوق شهروندی را نادیده گرفته و احیاناً پایمال می‌کنند. در این گونه موارد، نهادهای نظارتی باید هوشیار باشند و در پیشگیری از بروز چنین بهانه‌هایی تلاش کنند.

نتیجه‌گیری

مطالعات و مقایسه تطبیقی انجام شده در قالب پژوهش حاضر حاکی از آن بود که تعارضات و

مغایرت‌هایی میان نظام حقوقی ایران و برخی مفاد کنوانسیونهای حقوق بشری به چشم می‌خورد که در عمل، امکان الحاق ایران به این کنوانسیونها را با چالش‌هایی همراه نموده است؛ چرا که مقولاتی در نظام حقوقی ایران، مغایر با نظام حقوقی حاکم بر کنوانسیونهای حقوقی بشری سازمان ملل متحد می‌باشد که بخشی از این مغایرت‌ها، ناشی از وجود تعارضات حقوقی میان دو منبع مورد بررسی باشد. در کنار تعارضات و مغایرت‌های مذکور، برخی ابهامات و عدم همسویی‌ها در ماهیت حقوقی کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ایران نیز به چشم می‌خورد که در عمل، پذیرش و در نتیجه الحاق ایران به این کنوانسیونها را با مشکل مواجه نموده است و این عدم الحاق، ایران را در مظان هر چه بیشتر اتهام نقض حقوق بشر قرار داده است. اما، با تأمل در مبانی حقوقی مذکور، در خواهیم یافت که عدم همراهی ایران با حقوق بشر تعریف شده برای زنان در نظام بین‌الملل و نیز مقوله منع شکنجه، مبتنی بر مستندات و تفاسیر حقوقی‌ای می‌باشد که اصولی و مبتنی بر استدلال‌های حقوقی توجیه‌پذیری می‌باشد که ادعای غرب مبنی بر ناقض حقوق بشر بودن ایران را بی‌اثر می‌نماید. باتوجه به استدلالها و مستندات حقوقی‌ای که تعداد آن قابل توجه نیز می‌باشد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفته که اساساً اتهامات مطرح شده، مبنای حقوقی قابل توجه و اثرگذاری در مجامع و محاکم بین‌المللی نداشته اما در این میان، آنچه در تلاش است این ادعاها را بیش‌ازپیش حقوقی جلوه نماید، مبانی و عواملی سیاسی چون، عناد و اعمال نفوذ غرب بر علیه ایران، رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر در ایران، و.. می‌باشد که زمینه‌ساز آن گردیده، هر از چند گاهی، پرونده حقوق بشر ایران در دستور کار نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گیرد. ریشه اصلی چنین مبانی سیاسی‌ای را باید در تعارض و هم‌راستا نبودن «سیاست خارجی» ایران با غرب جستجو نمود.

تعارضات سیاسی میان ایران و غرب در طول چهار دهه اخیر، زمینه‌ساز آن شده است که هر دو طرف رویکردهای تقابلی در مواجهه با یکدیگر از خود بروز دهند؛ از عمده‌ترین رویکردهای تقابلی غرب به سرکردگی ایالات متحده آمریکا علیه ایران، باید به متهم‌سازی ایران به نقض حقوق بشر اشاره نمود. کنکاش در این خصوص حکایت از آن دارد که ارزیابی‌های ارائه شده از وضعیت حقوق بشر ایران، بی‌طرفانه و غیرسیاسی نبوده و در این خصوص، نسبت به همه‌ی کشورها به طور یکسان عمل نمی‌گردد و عمدتاً با کشوری چون ایران که رویکردهای سیاسی متعارضی با غرب دارد، در رابطه با مسائل و موضوعات مختلف از جمله مسئله‌ی حقوق بشر، به طور گزینشی عمل گردیده و از این

مقوله به عنوان اهرم فشار در جهت ایجاد دگرگونی در سیاست‌ها و کنشگری‌های سیاسی در فضای بین‌المللی استفاده می‌گردد. با این وجود، هر چند موضوع حقوق بشر در بسیاری موارد به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی تعارض غرب و ایران در دورانهای مختلف بوده است، اما روند شکل گرفته طی سالهای گذشته بیانگر آن بوده است که موضوع «حقوق بشر» به تنهایی نمی‌تواند عامل منازعه محسوب شود، اما اگر غرب، درصدد باشد اقدامات تهاجمی فراگیرتری را علیه ایران انجام دهد، آنگاه «حقوق بشر» نیز عامل تشدیدکننده اختلافات خواهد بود و غرب خواهد توانست از آن به عنوان ابزاری برای کاهش مشروعیت سیاسی و ساختاری ایران و به تبع آن انزوای هر چه بیشتر این کشور در نظام بین‌الملل، بهره‌برداری نماید.

کتابنامه

- باقری، شهلا (۱۳۹۹)، «نقدی بر عرصه کارکردهای سازمان ملل متحد در دفاع از حقوق زنان»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، شماره ۲۰: ۴۹-۶۶.
- باقی، مریم (۱۳۹۰)، «دست شورای امنیت باز است»، مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۱: ۱۷-۳۲.
- پیران، پرویز (۱۳۸۴)، «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه‌اجتماعی، سال ۵، شماره ۱۸: ۴۰-۱۳
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۹)، «ایران و جهانشمولی قواعد بنیادین حقوق بشر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۵، شماره ۳: ۱۰۷-۱۲۵.
- ربانی خوراسگانی، علی و کیانپور، مسعود (۱۳۸۶)، «مکاتب علمی و دیدگاه‌های نظری در باب حقوق شهروندی»، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات اداره کل اجتماعی و فرهنگی قوه قضائیه.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و محمدی، فاطمه (۱۳۹۱)، «حقوق بشر و سیاست خارجی: چهارچوب‌های مفهومی و عملیاتی»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۳: ۲۴۳-۲۶۸.
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۸۸)، «روندهای «سیاسی» و «فرهنگی» در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۴: ۲۷۷-۲۹۵.
- شفیعی‌نیا، محمد (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی اصل ممنوعیت شکنجه در سه نظام حقوقی (اسلام، ایران و بین‌الملل بشر)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فالكس، کیت (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کیمیا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مرادقلی، محمد (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی حقوق شهروندی زنان در حقوق ایران و کشور عربستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: اطلاعات.

هاشمی، سیدیچی (۱۳۸۸)، «مبانی و مفاهیم حقوق بشر در اسلام و حقوق بشر معاصر»، فصلنامه سفیر،

سال سوم، شماره ۱۲

- Dalton, Paul (2003), *The Prevention of Torture Implementation, Education, Training and public Information*, Copenhagen K.Denmark.
- Fortman, Bas de Gaay (2011), *Human Rights in the Context of International Relations*; <http://www.e-ir.info/۳۰/۰۷/۲۰۱۱/human-rights-in-the-context-of-international-relations-a-critical-appraisal>
- <http://www.ohchr.org>
- Marshall TH. (۲۰۱۹). *Citizenship and social class in Turner BS & Hamilton P. (Eds.). Citizenship: Critical concept*. London: Routledge.
- Miller D (1995), *Citizenship and pluralism, Political studies*, Vol 43.
- Murphy, John (1989), *Defining Terrorism: awayout of Quagmire*.Israel Year book on Human Rights.Vol, 19.N, 11.
- Nash Kate, (2009), *Between Citizenship and Human Rights*, *Sociology*, Vol. 43, No. 6.
- Oldfield A. (1990), *Citizenship and community: Civic republicanism and the modern world*, London: Routledge.
- Turner BS. (2001), *the erosion of citizenship*. *British Journal of Sociology*, 52, 2.